

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید

xyaban@gmail.com

برای اشتراک روزانه با این آدرس الکترونیکی تماس بگیرید

khyaboon@gmail.com



پنج شنبه ۲۲ مردادماه ۱۳۸۸

خیابان ۳۷

زنده باد مقاومت مردمی علیه دیکتاتوری

تکیده اما پراراده

سارا صباغیان، وکیل و همکار آقای دکتر محمد علی دادخواه روز یکشنبه هفته جاری موفق به ملاقات با موکل خود شد. وی شرح ملاقات خود را با این وکیل مبارز و شجاع در نامه ای منتشر کرده است. صباغیان نوشته است:

روز یکشنبه (۸۸/۵/۱۷) بعد از گذشت یک ماه از بازداشت استاد، آقای محمد علی دادخواه وکیل دادگستری، به عنوان یکی از وکلای ایشان، پس اخذ مجوز از دادسرای



بر کهریزک همان ها حکم می رانند که بر ایران

بابک داد در گزارشی شرحی دردناک از وضعیت پسری را منتشر کرده است که در بازداشتگاه های کودتاچیان مورد تجاوز قرار گرفته است. پزشکی در وبلاگی از عفونت های شدید در جسم جوانی دیگر خبر داده که توسط گاردهای کودتا مورد تجاوز قرار گرفته است. هنوز باید زمان بگذرد تا شرح جراحاتی که بر جان دختران و پسرانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند منتشر شود. رئیس مجلس شورای اسلامی اما می گوید هیچ تجاوزی صورت نگرفته. پاسدار خون خواری می گوید زندانیان از شرایط زندان رضایت دارند. مردک بی سوادى در مقام سردبیر کیهان، از کربوبی گرفته تا روزنامه نگاری تبعیدی را تهدید می کند که زبان در کام کشند و در ذهن خود سلاخی اجتماعی دیگری را آرزو می کند. کهریزک سرباز کرده است و عفونت و چرک آن جامعه را با واقعیت های نظام آشنا کرده است. قتل، تجاوز و شکنجه، آخرین تلاش های هر حکومت دیکتاتوری برای حفظ خود در مقابل امواج سهمیگین انقلاب مردمی اند. کهریزک، با خشونتش و دلمه های خونش و قفس های فلزی اش، درون این نظام است. درونی که تا دو ماه پیش در زوروق سریالهای ابلهانه تلویزیونی، خیمه شب بازی های پرهزینه ی سیاسی، سکوت مرگبار شب های خستگی و خواب پیش از کار، و روزهای شلوغ اما تهی و نگاه های بی فروغ لب های بی صدای عابران پنهان مانده بود. حاکمیت تجاوز می کند و شکنجه می دهد تا فریاد بزند من قدرتمندم. کهریزک بیت حقیقی رهبری است. قرارگاه کوچک دهشتناکی که با مشتى قداره بند، جوانی و اعتراض را قصابی می کند. اما این بیت حقیر است و افشا شده. قدرتی که از شهر در

امنیت دادگاه انقلاب موفق به دیدارشان به صورت حضوری در زندان اوین شدم. طی مدت چهارسالى که به عنوان همکار در موسسه حقوقی راد فعالیت میکنم و افتخار کارآموزی ایشان در حرفه و کالت را داشته ام، همیشه ایشان را انسانی مقاوم، با اراده، پر انرژی و منظم دیده ام. همیشه ایشان را سرشار از عشق به ایران، تاریخ و تمدن و میراث فرهنگی ایران و شوق خدمت به ایرانی یافته ام اما دیروز ایشان را بسیار تکیده دیدم اما کماکان با همان

روحیه همیشگی. ایشان به اتهام اقدام علیه امنیت ملی کشور و نگهداری سلاح غیر مجاز و نگهداری مواد مخدر در بازداشت به سر می برند اتهاماتی که برای کسانی که از نزدیک ایشان را می شناسند بسیار تعجب آور و باورنکردنی است. امیدوارم که این وکیل دادگستری را به زودی و در کمال سلامت در بیرون از زندان ببینیم. سارا صباغیان وکیل دادگستری



شکنجه ها و تجاوزها بایست محاکمه شوند. آنها بایست پاسخ دهند مبتنی بر چه پشتوانه ای علیه جامعه چنین خشونت و جنایتی را روا داشته اند. دستور دهنده کیست؟ چه کسانی آن را بر سر این کار گمارده اند؟ چه کسانی با تکذیبیه های خود از آنان حمایت می کنند؟ چه کسانی صندلی های خود را چسبیده اند و چشم های خود را بسته اند؟ چه کسانی سنگ ها را بسته و سگ ها را گشوده اند؟ پاییز فرا می رسد. به صندلی های ریاست چسبیده اید؟ مثل برگی که بر شاخه چسبیده است؟

چرا مرا همان طور که بیرون دادی بالا نمی کشی چرا؟» امیران تجاوز شاهی به تکان مردم امارات خود را از دست دادند. محاکمه های امیران تجاوز فقهی نیز دور نخواهد بود. نه مأمور فراموش می شود و نه امر. کودتای مضاعف نظام، با قتل در امیرآباد آغاز شد. حالا تجاوز در کهریزک. اما پایان آن با خودکشی حاکمان در بیابان های قم رقم خواهد خورد. جامعه ای بدون شکنجه، جامعه ای بدون تجاوز. همین فوری ترین خواست مردم، آینده را روشن می کند. عاملین

ارگان های قدرت مردم

امیر ک. «با این رژیم چه باید کرد؟» پرسش امروز جامعه نیست. مردم به خوبی می دانند حاکمیتی تبهکار را که بر پایه ی نقض مداوم حقوق انسانها، شکنجه و قتل سیستماتیک معترضان و مخالفان، غارت و چپاول ثروت اجتماعی بنا شده است بایست خلع قدرت گردد و به زیر کشیده شود. پرسش امروزی از این قرار است: چگونه؟ با نامه نگاری به سازمان ملل و دول خارجه؟ با تماشای بیشتر کانال های تلویزیونی مخالف؟ با امید بستن به ناجی آتی؟ با پیگیری قانونی شکایات از راهروهای دادگاه های حکومت کشتار؟

حقیقت این است که تجربه تاریخی و دانش اجتماعی نشان می دهد که قدرت دیکتاتوری را تنها با قدرت مردم می توان شکست داد. در هر فرایند انقلابی در تاریخ، مردم ارگان های قدرت خود را مجزا از نهادهای موجود جامعه ی اختناق زده رشد داده و قدرت بیگانه شده ی حاکمیت را و مرئی در حکومت های دیکتاتوری، به قصد سرکوب مردم و نابودکردن جمعیت و همبستگی آنها شکل گرفته و عمل می کند. برای درهم شکستن این قدرت ضد مردمی، به قدرت واقعی و مخفی مردمی نیاز است. در هر انقلاب مردمی پیروزمندی، ارگان های قدرت مردم متولد شده و با تداوم مبارزات مردمی قدرتمندتر می شود. این ارگان های قدرت مردمی به تدریج یکه تازی ارگان های قدرت دیکتاتوری را متوقف کرده و با شکست دادن آنها، حاکمیت مردم را تضمین کرده اند. مردمی بدون قدرت، فرمانبران نظم دیکتاتوری باقی می مانند. ارگان های قدرت مردمی اما مردم را قادر می کند تا بر نظم سیاه حاکم نقطه پایانی گذارده و جامعه ای نوین را سازمان دهند.

کمیته های مخفی انقلابی: ارگان قدرت مردم

در حکایتی کهن، مردی کهنسال فرزندانش را فرامی خواند و ترکه ای به هر یک می دهد و به آنها می گوید این ترکه را بشکنید. ترکه به سهولت در دستان فرزندان

جوان شکسته می شود. مرد کهنسال دسته ای از ترکه ها را به آنان می دهد و می گوید حال اینها را بشکنید. تلاش فرزندان برای شکستن دسته ی ترکه ها به سرانجام نمی رسد. این داستان قدیمی هنوز درس هایی برای ما دارد. تک تک انسانها را به راحتی قدرت دیکتاتوری درهم می شکند. اما تجمع و همبستگی انسانها، آن ها را شکست ناپذیر می کند. بایست گردم آمد و نیرو و توان ها را انباشت. اما در کجا؟ برخی خیالبافانه از مبارزه در قالب نهادهای مدنی سخن می گویند. تو گویی تفاوتی میان دیکتاتوری وحشی حاکم بر ایران و حکومت کشوری چون سوئیس قائل نیستند. فاشیسم حتی در آلمان نیز که کشوری با سنت های مدنی نیرومند بود مبارزه ی مدنی و قانونی را محال کرد. حال تقی رحمانی و برخی دیگر مبارزه مدنی را در ایران به پیش می کشند.

بحث بر سر این نیست که بایست از تمام نهادهای مدنی ممکن برای مقابله با دیکتاتوری استفاده کرد، بحث بر سر این است که برخی هنوز و پس از قتل عام های اجتماعی و آشکار شدن چهره ی عریان فاشیسم در ایران، مبارزه مردم را صرفا در تیررس مستقیم سرکوب قرار می دهند. محدود ماندن در فضایی که نهادهای مدنی نامیده می شود، به دو نتیجه منجر می شود. نخست، فرستادن تمام ظرفیت های مقاومت مردمی به زیر گیوتین حکومت اسلامی. دوم، ترویج خودسانسوری و معامله بر سر مطالبات، به منظور حفظ امکان فعالیت در دیکتاتوری کنونی.

اما شکل گرفتن و گسترش کمیته های مخفی انقلابی (امری که هفته هاست آغاز شده و روز به روز گسترش می یابد) پاسخ هوشمندانه مردم در برابر اقتضانات سیاسی حاکم است. این کمیته ها ارگان های قدرت مردم اند. در این کمیته ها مردم ستادهای کوچک مقاومت در برابر دیکتاتوری را بنا می کنند. درباره ی مسائل روز با یکدیگر بحث می کنند، نشریات و مقالات و کتاب ها را جمعی می خوانند، از توانمندی های یکدیگر بهره می برند و راههای مبارزه برای رهایی را ترسیم می کنند. حرکت هماهنگ و مشترک این کمیته های مخفی است که مردم را به قدرت خود آشنا می کند و حوزه های آزاد شده و خارج

از قلمروی قدرت دیکتاتوری را شکل می دهد. با تکثیر و گسترش این کمیته ها، قدرتی بدیل در برابر قدرت حاکم سربلند می کند و درب های واقعی و ملموس ورود جامعه به دورانی تازه را می گشاید.

کمیته های مخفی انقلابی، بر چه بستری؟

آیا می توان بستر چنین کمیته هایی را به کارخانه، یا محلات، یا دانشگاه ها محدود کرد؟ می دانیم که قواعد و اتمسفر حاکم در فضاهای اجتماعی مختلف یکسان نیست. در برخی همسایگی ها و محلات، امکان فعالیت به دلیل همدلی همسایگان بیشتر است و در برخی همسایگی ها بی اعتمادی، هراس، و انزوا حاکم است. در برخی محیط های کاری امکان تشکیل کمیته های مخفی محتمل تر است اما در برخی از محیط های کاری به دلیل کنترل بالای حراست ها و نهادهای امنیتی، امکان اطمینان به همکاران کمتر است. در برخی شبکه های خانوادگی، فضا برای کار مشترک علیه دیکتاتوری مساعد است و در برخی شبکه های خانودگی، اخلاقیات و رسوم متأثر از دیکتاتوری چنین اجازه ای را نمی دهند. در بسیاری مواقع شبکه های دوستی، محافل و حلقه های مطمئن تری را نسبت به محیط های کار و زندگی فراهم می آورد.

جایی می توان همکارانی را گردم آورد و کمیته ای تشکیل داد. جایی دیگر کمیته از دختران مبارزی تشکیل می شود که پیوندهای دوستی آنها را به یکدیگر ربط می دهد. جایی دیگر تاریخی مشترک، همچون خانواده های زندانیان سیاسی و اعدام شدگان دهه های پیشین، جایی دیگر در همسایگی ها و در مجتمع های مسکونی می توان کمیته های مخفی انقلابی را شکل داد. این غنا و تنوع بسترها، به غنا و تنوع قدرت مردم کمک می کند. آرزوها و رویاهای مختلفی که همگی سرکوب شده اند، حیات می یابند. مطالبات گروه ها و طبقات فرودست به میان می آیند. پیوندهای مختلف اجتماعی که همواره توسط دیکتاتوری قطع شده است، مرمت می شوند و حتی پیش از آنکه در عرصه ی سیاسی، حکومت را واژگون کنند، روابط اجتماعی دیگرگونه را شکوفا می کنند.

حول چه فعالیتی؟

هدف این کمیته های مخفی انقلابی مبارزه با دیکتاتوری و برقراری حاکمیت مردم است. اما هر کمیته ممکن است حول فعالیتی متفاوت شکل بگیرد. کمیته ای ممکن است بر مبارزات خیابانی متمرکز باشد. دیگری بر چاپ و انتشار مخفی شننامه ها و نشریات مردم. دیگری بر سازمان دهی اعتصاب در محل کار، یا شعارنویسی ها و آگاهی بخشی. یک کمیته می تواند عضوی در یک کارخانه داشته باشد و عضوی در مدرسه یا دانشگاه و عضوی در محافل روشنفکری. این کمیته فعالیت ها و اقداماتش را از مرکزی کوچک و مخفی، به عرصه های مختلف بزرگ و مرئی می برد و در تحول فضاهای مختلف اجتماعی مداخله و مشارکت می کند.

کمیته های مخفی انقلابی در خارج؟ چرا که نه

از برکات دیکتاتوری خفقان آور اسلامی که ماههای اخیر بیشتر آشکار شده آن است که ایجاد رعب و هراس حتی برای شهروندان و دانشجویان خارج از کشور نیز جزئی از ماهیت این حکومت است. کسی که در خارج از ایران تحصیل می کند و یا زندگی می کند و به کشورش رفت و آمد می کند مورد مراقبت و جاسوسی سفارت خانه ها و عوامل حکومت در بیرون از کشور قرار دارد. این گروه های شهروندان که حتی در ایتالیا، آلمان، مالزی، و تمام کشورهایی که مقیم اند، برای فعالیت و بیان آزادانه خود در محدودیت های شدید به سر می برند. اصلاح طلبان از این واقعیت تلخ استفاده می کنند تا این شهروندان را در فعالیت هایی بی خطر برای نظام سیاسی موجود بسیج کنند. آنها چون دایگانی مهربان تر از مادر به وسط پریده اند و سانسور درونی را حتی در خارج از مرزهای ایران دامن می زنند. کمیته های انقلابی دانشجویان و شهروندان در خارج از کشور می تواند ارگان های قدرت ایرانیان خارج از کشور باشد، که حتی مخفیانه، اما متعهدانه به آزادی و برابری، برای نابودی دیکتاتوری مذهبی در ایران تلاش می کنند و تن به مقررات و محدودیت های نیروهای برون مرزی سرکوب نمی دهند.

اخبار کوتاه

تجمع در بازار تهران

سرتاسر خیابان ۱۵ خرداد مملو از نیروهای انتظامی بود البته لباس شخصی—ها به چشم نمی آمدند. مردم می آمدند و می رفتند و خرید نمی کردند. بازاری ای می گفت» بازار به این شلوغی اگر اینا خرید امده بودند که کسی نمی گفت وضع بازار خرابه» اما تا ساعت ۲ که فرصتی برای شعار دادن به وجود نیامد. دوربین خبرنگار سیما دنبال مردم بود تا مصاحبه کند به زحمت مواردی می یافت که همسو با خودش باشد اما بین مردم با اعتراضات مردم مواجه می شدند و نمی توانستند گزارش بگیرند یکی از مصاحبه شوندگان گفت «تعطیل کنبد این سفارت خانه های اغتشاش گر را» که با اعتراض مردم مواجه شد. بازار طلافروشان کم کم رو به تعطیلی گذاشت. هوا بسیار گرم بود و این بیش از مردم صدای یگان های ویژه را با ان لباس های آماده جنگ در آورده بود. و این هم برای مردم بسیار خوشحال کننده بود که زیر این تیغ گرمای تهران یک روز نیروهای امنیتی آسایش نداشته باشند.

محکومیت برای دانشجویان

پوریا شریفیان، فرید زندی، مصطفی مهدی زاده، علی رضایی، مهدی مسافر، کیانوش رضایی، سیاوش حاتم، حجت بختیاری، رضا جعفریان و مهدی حکیمی هر یک به دو ترم تعلیق و وحید امیری به یک ترم تعلیق محکوم شد. این حکم از بی سابقه ترین احکام انضباطی است، که در یک زمان در مجموع ۲۱ ماه تعلیق برای این ۱۱ دانشجو صادر شده است. ۵ تن از این دانشجویان به نام های سیاوش حاتم، پوریا شریفیان، مهدی مسافر، حجت بختیاری و رضا جعفریان به دلیل اعتراضات بعد از انتخابات، پیش از این بازداشت شده بودند و جلسه دادگاه انقلاب اسلامی را نیز پیش رو دارند. این حکم انضباطی در حالی صادر شده است که ریاست دانشگاه اعلام کرده بود که با دانشجویان بازداشت شده برخورد خفیف تری صورت می گیرد.

تأیید حکم اعدام یک زندانی سیاسی
خبرگزاری هرانا: حکم اعدام یک فعال سیاسی کرد در

شهر ارومیه توسط دادگاه تجدید نظر استان تأیید شد.

حسین خضری فعال سیاسی کرد اهل ارومیه که به اتهام محاربه و همکاری با یکی از احزاب کردی از سوی شعبه ۱ دادگاه انقلاب شهر مذکور به اعدام محکوم شده بود، روز یکشنبه مورخه ۱۸ مردادماه تأیید حکم وی از سوی شعبه ۱۰ دادگاه تجدید نظر ارومیه به ایشان ابلاغ شد.

لازم به یادآوری است نامبرده در مردادماه سال گذشته توسط نیروهای امنیتی در شهر ارومیه دستگیر شد و به مدت ۳ ماه تحت بازجویی و بدرقتاری توام با آزار جسمی و روحی شدید قرار گرفت، بطوریکه ۲۵ درصد بینایی خود را در طی شکنجه های مورد اشاره از دست داده است.

۱۵ معلم بلوچ دستگیر شدند

نیروهای امنیتی، طی دو روز گذشته با هجوم به منازل، ۱۵ معلم بلوچ سنی را در شهر زاهدان دستگیر کرده و به نقطه‌ی نامعلومی منتقل کرده‌اند.

به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، نیروهای امنیتی با یورش به منازل مردم و بی‌حرمتی به زنان و کودکان، ۱۵ تن از معلمان و دبیران مدارس را در شهر زاهدان با خود به مکان نامعلومی برده اند.

تاکنون هیچ اطلاعی از وضعیت آن‌ها و مکان نگهداری آن‌ها در دست نیست و هیچ نهادی نیز پاسخ‌گوی خانواده‌ی آن‌ها نشده است. هم‌چنین از اتهام دستگیر شده‌گان نیز اطلاعی در دست نیست.

نوکیشان مسیحی در زندان

گزارشات جدیدی از بازداشت نومسیحیان در دو هفته اخیر میرسد . این بازداشت ها طی چندین نوبت در اطراف تهران و در رشت صورت گرفته است.

در تداوم بالاگرفتن فضای امنیتی و اقدامات پلیسی برای برخورد با معترضان وقایع اخیر که به کلیت جامعه کشیده شده است، در دو هفته اخیر موج بازداشت و بد رفتاریهای حکومت با مخالفان اکنون دامنگیر شهروندان مسیحی نیز شده است .

به گزارش کمیته مسیحیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در روز چهارشنبه ۲۲ مرداد ماه، به دنبال خبر دادگاهی «مریم و مرضیه » دو تن از نوکیشان مسیحی و درخواست مقام قضائی از آنها برای انکار باورهای دینی خود، اکنون اخبار جدیدی از بازداشت نومسیحیان در دو هفته اخیر میرسد . این بازداشت ها طی چندین نوبت در اطراف تهران و در رشت صورت گرفته است.

طبق گزارش دریافتی، بیش از ۳۰ شهروند مسیحی تاکنون دستگیر شده اند که ۸ نفر آنان همچنان در بازداشت و بقیه با قید وثیقه و ضمانت آزاد شده اند.این دستگیری ها که طی چند نوبت متوالی انجام شده نومسیحیانی را هدف گرفته است که عموماً در خانواده های مسلمان متولد شده اند .

توجه:

آرشیو خیابان را در این آدرس مطالعه کنید

http://issuu.com/xyaban

اطلاعیه کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی

دو عضو فعال کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی، ناصح فریدی و علی بیکس، که در روزهای اول اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری در تهران دستگیر شده اند، با اتهامات ناروا و بی اساس روبرو هستند.

علی بیکس، که در روز شنبه گذشته در دادگاه موسوم به متهمان «عوامل میدانی پروژه کودتای مخملی» به همراه دیگر زندانیان سیاسی حضور داشت، از داشتن حق ملاقات، وکیل مدافع و کلیه حقوق انسانی خود محروم است. همین شرایط برای دیگر عضو کمیته، ناصح فریدی، که متهم به ارتباط با ضد انقلاب است، شرایط سختی را آورده است.

به دنبال برگزاری جلسه اول دادگاه نمایشی متهمان عوامل میدانی پروژه کودتای مخملی، دهم مرداد خیرگزاری فارس به نقل از معاون دادستان عمومی و انقلاب تهران مینویسد که ناصح فریدی اخبار زندانیان سیاسی و اعتراضات خیابانی را برای صدای آمریکا، رادیو فردا و سیمای آزادی و نیز گروهک منافقین (سازمان مجاهدین خلق) ارسال کرده است.

نام این فعال دانشجویی و حقوق بشری در حالی در جلسه اول دادگاه و کیفرخواست دادستانی ذکر شده است که او در دوران فعالیت های دانشجویی خود به عنوان دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم تهران و نیز فعالیتهای حقوق بشری در کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی به اقدامی خارج از قوانین و عرف داخلی و بین المللی دست زنده است. اینک پس از برگزاری دو جلسه دادگاه نمایشی، همگان به ساختگی بودن اتهام بازداشت شدگان پی برده اند.

دادستانی تهران، همچنین در جلسه دوم و در کیفرخواست صادر شده، از کوشندگان حقوق بشری نام می برد که در

هزاران مامور در خیابان، دو ماه گذشت!

دو ماه از آن روز گذشت. بدون این که کسی از قبل خبرمان کرده باشد همه به خیابان ریختیم و فریاد برآوردیم «پادشاه لخت است.»

ضربات گرچه سهمگین بود ولی هنوز می دانیم که نیرومندیم و بیشمار. دو ماه گذشت و ما در کنار هم در پیکاری خیابانی خود را شناختیم. راستی که روزها به سختی سپری شد.

روز نخست پس از دوهفته رقص و پایکوبی آزاد و همزیستی با پلیس باور چنین حمله ای سخت می نمود. حملات نیروی پلیس و سپاه در روز نخست چنان از روی غرور و نخوت بود که باور کتک خوردن از مردم برایشان سخت بود. پلیس و بسیج چنان ترسیدند که روزهای بعد گرچه با تمام قوای انسانی و زرهی به مردم حمله می کرد اما هرگز جرات یکه تازی یا ورود به کوچه ها را به خود نمی داد. ترس از مردم در چشمان یکایک آنان موج می زند این را دیگر همه دریافته ایم. جایی که جمعیت زیاد باشد با مقاومت شدید مردم مواجه—اند بارها دیده ایم که با فریاد «ولش کن ولش کن» بی گناهان را فراری داده ایم. مقاومت بی نظیر مادران در خیابان ها را هیچ کس نمی تواند نادیده بگیرد. باتوم و اشک آور و گلوله برای ترساندن مردم کافی نبود به شایعات هم وقتی گذاشته نشد علنا با صورتی پوشیده در میان مردم فیلم برداری می کنند«فردا خدمتتان می رسیم» این همه باز هم کافی نیست.

پس از فراز و نشیب بسیار دیگر همه می دانیم که باید در خیابان باشیم از حضور هم مطمئن و از آینده نگرانیم. مرور تنها آنچه که در این شصت روز گذشت چنان برایمان جذاب است که در هر هنگامه ای سعی در مرور آن داریم گرچه با شیرینی و تلخی های بسیار همراه بود. خیابان همه جا جاریست؛ تاکسی اتوبوس، محله، سرکار، همه جا. با بزرگترها، آن ها که یک انقلاب را از سر گذرانده اند بحث می کنیم. گاه می پذیریم و گاه مقاومت می کنیم، آن ها به ساده انگاری ما می خندند. ساده بینی نیست دلمان نمی خواهد پیش بینی ها را گوش کنیم و تحلیل هایی که خبر از حالا حالا این ها سر کارند می دهد «کو تا به کارخانه ها برسد» جنوب شهر با این ها هستن» «اینا خیلی نسبت به شاه قویتر و بی رحم ترند» «سازگارا گفته…» «این جنبش ماله بالا شهر» گاهی دوست نداری فکر کنی «آخرش چی می شه». سوال های زیادی در ذهن خیابان و خیابانی ها جاری و ساری است.

ما رهبر نداریم؟ آری دیر زمانی است؛ با هم خلایقت به خرج می دهیم یک جرعه کافیتست ذهن هم را می خوانیم و می دانیم قرارمان کجاست. دیر زمانی ست رهبر نداریم گرچه آن هایی که فکر می کنند رهبرند هرازگاهی تشویق و اخیرا تهدید کرده اند اما خودشان می دانند که کاره ای نیستند. آری ما رهبر نداریم این گاه نگرانمان می کند آیا ما رهبر می خواهیم؟ خیلی ها داخل و خارج می خواهند جواب بدهند«اشکالی از رهبری در مبارزه به وجود میاد» عده ای می گویند« ما رهبر نمی خواهیم این جریان شبیه هیچ جریانی در دنیا نیست نباید مقایسه کرد» برخی مثال

«کمیته های کمیته دفاع از حقوق بشر و زندانیان سیاسی» در راستای اهداف ضدانقلاب فعالیت می کنند که اشاره به کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی دارد. این در حالی است که کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی تنها کمیته باسابقه ای است که برای دفاع از زندانیان سیاسی در سال ۱۳۷۷ تاسیس شده و کلیه فعالیت های آن در چارچوب موازین حقوق بشری بین المللی قرار دارد و هرگونه ایراد اتهام به آن و اعضای زندانی اش تنها به منظور سرکوب و تحت فشار قرار دادن مدافعان حقوق بشر و نیز تخریب وجهه آنان در میان مردم صورت می گیرد. از این رو، کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی اقدامات دادستانی تهران را مغایر با قوانین داخلی و بین المللی می داند و ضمن محکوم کردن دادگاه های نمایشی و غیرقانونی دستگیر شدگان اخیر، خواستار آزادی اعضای این کمیته، ناصح فریدی و علی بیکس، دیگر مدافعان حقوق بشر از جمله شیوا نظر آهاری، محمد علی دادخواه و عبدالفتاح سلطانی و نیز کلیه زندانیان سیاسی است. این کمیته برای آزادی زندانیان سیاسی، از همه نهادهای مدافع حقوق بشر می خواهد تلاش کند.

کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی

تهران پنج نشبه ۲۲ مرداد

گزارشی درباره ی دختران و زنان جوان زندانی

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران در گزارشی به وضعیت زنان بازداشت شده در رویدادهای اخیر پرداخته اند. در بخشی از این گزارش آمده است:

تعداد دستگیرشدگان به حدی زیاد است که در یک سلول انفرادی بیش از ۴ نفر جا داده شده است.سلولهای انفرادی فاقد سیستم تهویه در گرمای زیاد تابستان که گاها بخاطر کمبود هوا دچار حالت خفگی و سر دردهای شدید و حالت تهوع می شوند و اثرات آن بر زنانیان سیاسی زن باقی می ماند.

از طرفی دیگر بازجویان وزارت اطلاعات برای تحت فشار قرار دادن بعضی از زندانیان سیاسی زن هر ۲۴ ساعت فقط ۳ بار حق استفاده از دستشوئی را دارند . این برخورد ضد بشری بازجویان وزارت اطلاعات باعث شده است که زندانیان سیاسی درچار ناراحتی مثانه و کلیوی شوند.اخیرا بر اثر اعتراضات زندانیان سیاسی زن رقتن به دستشوئی را از ۳ بار به ۴ بار افزایش داده اند ولی این مسئله را عملا بکار نمی برند و استدلال آنها حضور بیش از اندازه زندانیان سیاسی است. در حال حاضر علاوه بر شکنجه های جسمی و روحی شیوه های غیر انسانی استفاده از دستشوئی و استحمام را به حداقل رسانده اند. این مسئله باعث شده است که تعداد زیادی از زنان زندانی سیاسی دچار ناراحتیهای مثانه،کلیوی،تنفسی و گوارشی شوند. زندانیان سیاسی که دچار ناراحتی جسمی هستند از درمان انها خوداری می شود و در شرایط بسیار بد جسمی قرار دارند…

وضعیت و شرایط دختران و زنان زندانی بی نام و نشان که در قیام اخیر مردم ایران دستگیر شده اند و در بند ۲۰۹ زندان اوین بسر می برند بسا بدتر می باشد. آنها مورد وحشیانه ترین و کینه توزانه ترین شکنجه های جسمی و روحی قرار می گیرند و همچنین بازجویان وزارت اطلاعات، جنایتکاران علیه بشریت برای تحت فشار روحی قرار دادن آنها، به آنها اتهامات اخلاقی نسبت می دهند. این موارد بخصوص در مورد خانم ها و یا دخترانی که در ستاد تبلیغاتی میر حسین موسوی و یا کرویی بوده اند بیشتر می باشد. بازجویان در درنده خوئی، توهین و تحقیر مرزی را باقی نمی گذارند و به آنها گفته می شود که شما ها باید عبرتی برای دیگران باشید و دیگران وقتی شما ها را می بینند جرئت حضور در اعتراضات نداشته باشند. همچنین برای زندانیان سیاسی قدیمی که در این بند می باشند بازجویان آنها را تهدید می کنند که نام و شرایط آنها را نباید با خانواده های خود در میان بگذارند…



از موسوی گذر کردیم؟ برخی شجاعانه بر این نکته صحه می گذارند و برخی هنوز می گویند به کسی جز او امید ندارند در این میان دو ت ز طرفدارانی دارد. برخی در این مسیر مبارزه راه انقلاب را می بینند که دیگر کاملا از موسوی گذر کرده، بحث حکومت کودتا در میان است. آن دسته دیگر از این راه پرپیچ و خم سقوط دولت کودتا را می خواهند و بر این تصورند که با سقوط دولت کودتا هیمنه حکومت نیز فرو خواهد پاشید. نکته این است که حد وسط وجود ندارد همه در نهایت رفتن حکومت را خواهیم.

مسئله اینجاست که هر دو راه به انقلاب ختم می شود، سالها سردمداران اصلاحات پشت تربیون ها سینه چاک دادند و حنجره پاره کردند «انقلاب ۵۰ سال ما را به عقب باز می گرداند» «حکومت انقلابی ناتوان از برقراری دموکراسی است» اما مردم ایران دیگر از انقلاب نمی هراسند. شاید تا پیش از انتخابات رسیدن به چنین نقطه ای عجیب می نمود. جوانان امروزایران که غالبا نسل انقلابی پیشین را مسئول تمام بدبختی های خود می انگاشت حال خود به دنبال تجارب انقلابی پدران و مادران خود است. مهم درک ضرورت انقلاب است که امروز بدان رسیده ایم.

خسته و کوفته از تجمع به خانه باز می گردیم BBCیا VOA را می گیریم که تحلیلمان کنند و حرکاتمان را چون شطرنج پیش بینی کند. بی شمار پرسش در ذهنت شکل گرفته که می دانی هیچ کدام از این تحلیگران خوش تیپ پاسخی برایش ندارند. هاشمی و خاتمی را از تو مهم تر می پندارند و دل به بیابنه های موسوی دوخته اند. وبگردی می کنی و face book را با هزار زحمت باز می کنی. می خوانی «تظاهرات» یا «نافرمانی مدنی» فردا را. دنیا در تحلیلت وامانده و نمی داند چه در انتظارت هست و تو داری در ذهنت مسیر فردا را تجسم می کنی.

این همه «کمک» های مالی امپریالیزم و صبهونیزم و شیخان عرب، این همه تلویزیون های رنگارنگ فارسی و بنیادهای مدافع حقوق بشر و دموکراسی امپریالیستی تازه به بورژوازی خارج از رژیم اثبات کر ده است که باید اول از امثال موسوی و کروبی و محسن رضایی عبور کنند. حتی در خارج کشور، کانون قدرت اپوزیسیون خارج از رژیم، رهبری جنبش همبستگی با مبارزات مردم ایران عملا و به سرعتی شگفت انگیز به دست همین اپوزیسیون داخل رژیم افتاد. جالب این جاست، حتی آن بخشی از اپوزیسیون که خود همواره به دنبال همین بدیل داخل رژیم بود نیز با ظهور خود قهرمانان اصلاح طلب در خارج به سرعت از صحنه کنار زده شد. به عبارت ساده تر حتی اگر اپوزیسیون بورژوایی بتواند به کمک امپریالیزم آمریکا و متحدینش موفق به تغییر رژیم در ایران شود، این تغییردر واقع چیزی نخواهد بود جز حفظ همان رژیم،بنابراین، باند حاکم می تواند با خیال راحت به سیاست های قبلی خود ادامه دهد، با علم به این که در بدترین حالت فقط کافیست چند نفر را قربانی سازد. اگر جلالدان دیروز به همین راحتی که در این چند سال دیده ایم به اصلاح طلب امروز تبدیل می شوند، کل رژیم جلالدان نیز می تواند فردا با یک بزک اصلاح طلبی از مخمضه نجات یابد.

پس انتخابات ایران یک بار دیگر نشان داد، نه تنها آن تضاد عمده ای که تحولات جاری سیاسی در جامعه ما را به جلو می راند، کماکان تضاد بین شکل عقب افتاده آسیایی رژیم سیاسی و دولت سرمایه داری است، بلکه کم و بیش همه جریانات بورژوایی داخلی و بین المللی در واقع امروزه در یافته اند که این تضاد فقط از درون خود رژیم قابل حل است. مساله چگونگی حل این تضاد، اوضاع سیاسی دوران بعدی ایران را رقم خواهد زد. این البته آینده ای اجتناب ناپذیر نیست. گفتن این که تضاد عمده در حوزه سیاست بورژوایی است، در عین حال به این معنی است که طبقه کارگر و متحدین آن هنوز نتوانسته

کدام دین؟ کدام اخلاق؟

داریوش آرام

از پرده برون افتادن آنچه که این جانوران در خلوت با روح و جسم انسانها انجام داده و می دهند خشم و نفرت همه ی انسان های آزادی خواه و برابری طلب را برانگیخته است. تجاوز جنسی به زنان و مردان زندانی، در روان این آدم خواران تصرف غنایم جنگی است. نشانه ای سمبلیک از غلبه بر دشمن است. نشانه ی فتح است. تثبیت قیمومیت سلطه گر بر تحت سلطه است. از ضرورت های «تنبیه و مراقبت» است. بی شک می توان موجوداتی را که قادر هستند چنین رفتارهای وحشیانه و قرون وسطایی را مرتکب شوند و همچنین آمران آنها را از نگاهی روانشناسانه مورد دقت قرار داد و به اصطلاح به بیماری دیکتاتورها و اوباش چاقوکش آنها پرداخت. اما از آن رو که در اینجا به تقدم سیاست بر دیگر جنبه های حیات اجتماعی تأکید می شود، به روانکاوی در هزارتوی شخصیت این جنایتکاران نمی پردازیم. تفاوت بین دین خوب و دین بد را هم به روشنفکران دینی و بی دین وا می گذاریم. اما آنچه مسلم است نظام حاکم برآمده از سرکوب مردم، پس از انقلاب ۵۷ باکمک دین دست به خلع سلاح اخلاقی و روانی مردم زد و با آموزه های اسلامی آنچنان دستگاه ایدئولوژیکی برپا ساخت که دامنه ی آن تا اندرون خصوصی ترین بخش های زندگی مردم نفوذ کرد. تأمین «نظم» در جامعه که از فدای انقلاب هیچ معنایی به جز تضمین حرکت آزاد سرمایه نداشت، با همه ی بی عقلی حاکمان از درک مناسبات جهانی، در دستور کار قرار گرفت. مشاوران پست مدرن حکومت که از همان ابتدا در ارکان اطلاعاتی و برنامه ریزی این خلافت قرون وسطایی مشارکت داشتند در هم دستی با آقایان که قرن ها از بالای منبر به صحن اجتماع سرک کشیده بودند و زبان حيله و فریب را خوب بلد بودند، از همه ی ترفندهای فرهنگی، روانی و اخلاقی برای وادار کردن فرودستان به اطاعت کمک گرفتند، البته با مقدار لازمی ساطور، چماق، قمه، چاقو، اسید و داروهای شیمیایی فرآورده شده در لابراتورهای سازمانهای اطلاعاتی جهانی.

شاید بتوان گفت ضعیف ترین حلقه ای که حاکمان اسلامی برای خلع سلاح فرهنگی-اخلاقی نسل انقلابی ۵۷ و به اطاعت وادار کردن مردم بر آن انگشت گذاشتند، همان حلقه ای بود که حاکمان جدید را به انبوه مردم مرتبط می ساخت.گونه ای فرهنگ مشترک، یک پیوند درونی و اخلاقی. و آن چیزی نبود جز فرهنگ پدر-مردسالار و نگاه به زن بعنوان موضوعی برای سکس. وقتی حکومت «خواهرمادر» مردم را مورد خطاب قرار داد و برای آنها تعیین تکلیف کرد جامعه آچمز شد. عالم و عامی، هر کدام با استدلالی و با نگاهی خاص خود، به توافق رسیده بودند که فرهنگ غربی فاسد و از بیخ و بن معیوب است. مردم با جماعتی روپرو شدند که با سلاح پاسداری از «عفت عمومی» اما برای پایه ریزی یکی از ارکان مهم ایدئولوژیک خود بر نقطه ای دست گذاشته بود که همه با آن درگیر بودند: «زن» و متعاقب آن کنترل رفتار جنسی

اند بر اساس تناقضات طبقاتی با بورژوازی جبهه جدیدی درمقابل ارتجاع ایجاد کنند. فقط با ورود طبقه کارگر به صحنه سیاست است که چشم انداز بالا تغییر خواهد کرد. چنان چه کسی نتواند حتی این واقعیت ساده را ببیند، پس نخواهد توانست درس مفیدی نیز از نتایج انتخابات استخراج کند.

رادیکالیزه شدن سریع جنبش توده ای نشان داد که علیرغم ۳۰ سال سرکوب وحشیانه، شرایط عینی انقلابی در ایران از میان نرفته است، حتی ساده ترین خواست های اولیه می توانند به سرعت به مبارزاتی توده ای برای سرنگونی نظام تبدیل شوند. از طرف دیگر، طبقه کارگر با مرکزی کردن خواست تشکل های مستقل کارگری در طی چند سال گذشته نشان داد که وارد مرحله اعتلایی جدیدی از مبارزات طبقاتی شده است. بنابراین شرایط برای ایجاد جبهه ای انقلابی- سوسیالیستی در برابر بدیل های بورژوایی فراهم است. اما این فقط در صورتی جنبه عملی خواهد یافت که طبقه کارگر بتواند بدیل سیاسی خود را نیز در جامعه عنوان سازد. به عبارت ساده تر به شرطی که در حوزه سیاست دخالت کند. اما، بدون چنین مداخله ای، حتی در صورت وقوع بحران انقلابی در دوره بعدی، چشم انداز بدیلی جز نوعی باز سازی رژیم جاری سخت نا محتمل است. بنابراین، روز از نو، روزی از نو. همان طور که ۳۰ سال پیش فقدان یک رهبری کارگری- سوسیالیستی اجازه داد، چنین دستگاه عقب افتاده و قرون وسطایی به چنان راحتی بر جامعه ما سوار شود، امروزه نیز همین فقدان اجازه می دهد که امثال موسوی به امید مردم بدل شوند.

در نظر داشته باشیم که در چشم انداز راه حل های بورژوایی، پیروزی اصلاح طلبان تازه خود مطلوب ترین بدیل است. تاریخ اما از مسیر پیش بینی شده عبور نمی کند. از سناریوی بالا بدتر هم همواره ممکن است. راه حل دیگر این تضاد تعمیق کودتا تا آن حدی است که خود

باند احمدی نژاد خامنه ای را به دار آویزد. فراموش نکنید برای اولین بار در تاریخ ایران، از بعد از صفویه تاکنون، در جامعه ما عملا چیزی به اسم اسلام رسمی پیدا شده که انحراف از آن جرم محسوب می شود. نه رضا شاه و نه فرزندش نتوانستند در ایران دستگاه مذهبی را رسمی کنند، اما در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد، مسلمانان به جرم نداشتن این مذهب رسمی دستگیری می شوند. و یا به تعداد سرمایه داران بزرگی که خارج ازدستگاه روحانیت شیعه و یا بازار و به کمک سرمایه های تحت کنترل سپاه پاسداران در همین ۴ سال گذشته شکل گرفته اند، نگاه کنید. اتفاقا این باند جدید سرمایه داران بسیار راحت تر از اصلاح طلبان حاضر و آماده برای معامله با امپریالیزم است. بعلاوه، ارزیابی واکنش جناح اصلاح طلب به سرکوب پس از انتخابات نشان داد که اتفاقا فعلا تناسب قوا بیشتر در جهت بدیل دوم است.

پس چه باید کرد؟ می توان هزار راه حل داد و هر راه حلی را از هزار زاویه توجیه کرد و با هزار خرده کاری دیگر در پیچ و خم این کجراهی سرگرم شد، اما عقبیت تا به تکالیف اصلی خود پاسخ ندهیم این گونه تلاش ها جز تقلایی بیهوده برای نجات از غرق شدن نخواهند بود. و می توان همانند ۳۰ سال گذشته به دنباله روی از حوادث ادامه داد و هر بار با مشاهده تأثیر هر چه کمترخود بر سیر تحولات پراکنده تر و منتشرت تر از قبل شد. مشکل اصلی جامعه ما همان است که ۳۰ سال پیش بود، فقدان حزب انقلاب سوسیالیستی. بنابراین آینده چپ نه در چگونگی عبور یا عدم عبور از موسوی که عبور از وضعیت فعلی خود چپ، سازمان ها، برنامه ها و تشکلات آن است. اگر

هنوز چپ ما تصور می کند با حفظ فرقه های موجود می تواند حتی در انتخاب میان یکی از دو بدیل بورژوایی تأثیر بگذارد، دست کم باید از نتایج انتخابات اخیر این درس را بیاموزد که این بار ۳۰ سال دیگر فرصت تکرار این خوش باوری را ندارد.



از آن زمان که دین و اخلاق به حکومت رسید و جزء جدایی ناپذیر دستگاه دولت شد، هم زمان در دستور کار همه ی فرودستان قرار گرفت تا از آن فراتر روند. امروز از آنجا که دستگاه سرکوب رژیم کارکرد عریان خودش را در معرض دید همگان قرار داده است، امکان آن فراهم شده است تا بر کل این دستگاه فریب و سرکوب فائق آمد. امکان این فراهم شده است که کل قوانین دست ساز رژیم که هاله ی تقدس بر سر آن کشیده اند تا مبدا کسی به ساحت آن تعرض کند، به زیر سؤال کشیده شود. نه فقط ولی فقیه بلکه ولایت فقیه، نه فقط دیکتاتور بلکه دیکتاتوری. مردم همه اینها را خیلی متمذانه و بصورت مدنی می خواهند اما رفرمیست های ایرانی نگران حرکت فراتر از چارچوب قانون هستند. قوانین نظام سلطه را که به شدت با اسلام آمیخته شده است به بهانه های فرهنگی ابدی جلوه می دهند و سرنوشت گریزناپذیر ما می دانند. آنها که سی سال برای لابیسیته و سکولاریسم غش وضعف می رفتند امروزه با امضاهای دسته جمعی زیر عبای آیات عظام به مبارزه ی مدنی مشغول هستند و فراتر رفتن از قوانین این نظام را خطرناک می نامند. پاسخ خشونت آمیز رژیم را طبیعی وهم چون یک «داده» واقعی غیر قابل تغییر جلوه می دهند. اما خواست واقعی مردم را برای فرارفتن از این قوانین، به خشونت تعبیر می کنند. جریان وقایع را وارونه می کنند، بر واقعیت پرده می کشند و آگاهی کاذب پخش می کنند، اما همواره مارکسیستها را ایدئولوژیک معرفی می کنند. بدیهی است که مارکسیست ها مبارزه سیاسی را از نظریه و در اینجا دین شروع نمی کنند. آنها در هم دستی با فرودستان برای در هم شکستن هر گونه رابطه ی سلطه مبارزه می کنند. عقب راندن دین و اخلاق فرادستان به حوزه های خصوصی امری است که از عهده ی رفرمیست ها بر نمی آید. این موضوع امروزه یک خواست سیاسی است و برآورده شدن آن تنها یک امکان است که بدون پراکسیس انقلابی تمامی فرودستان و واژگون کردن جهان واژگونه به واقعیت تبدیل نمی شود.

«دیگر-ها» (شخم زندگان –

Diggers) چه کسانی بودند

ستاره صبور

«دیگر» ها یک گروه دهقان کمونیست انگلیسی بودند که در سال ۱۶۴۹ که وضع اقتصادی بریتانیا به خاطر جنگهای داخلی به شدت ضعیف و قدرت خرید مردم عادی برای مایحتاج روزمره شان به پایین ترین حد خود در کل تاریخ بریتانیا تا آن زمان نزول کرده بود، توسط ژرالد وینستانلی تشکیل شد. « ژرالد وینستانلی» و ۱۴تن از یارانش با انتشار بیانیه هایی و برای متمایز کردن نظراتشان از « Levellers» خود را « True Levellers» نامیدند .

«Levelers» در واقع گروهی از فعالان سیاسی در دوران جنگ داخلی بریتانیا بودند که خواستار حق رای همگانی، برابری در مقابل قانون، و آزادی ادیان بودند.

«True Levellers » در جریان فعالیتهایشان خصوصا با شروع به کشت و کشاورزی روی زمینهای عمومی ، به « دیگرها» ها معروف شدند. « ژرالد وینستانلی» تأکید داشت که « آزادی واقعی جایی ست که انسان تغذیه می شود و امکان حفظ و بقا دارد، و ارزش وجودی زمین هم در همین است»

نکته قابل توجه درباره این گروه، دمکرات بودن و آنارشیست بودنشان بود، اینان معتقد بودند که اگر مردم عادی بریتانیا به شکل گروهی به استقلال مادی برسند و نیاز به یاری گرفتن از بالا دستی ها نداشته باشند، این روند خود بنتهایی شرایطی را بوجود می آورد که فرمانروایان دیگر جایگاهی در جامعه نداشته باشند، و از آنجایی که دیگر کسی وجود نخواهد داشت که برسر مزارعشان برای آنها کار کند و یا به آنها به خاطر استفاده از املاکشان اجازه ی بپردازد.

در نهایت مالکان و زمین داران بزرگ چاره ای نخواهند داشت جز اینکه به کمون بپیوندند و یا اینکه از گرسنگی جان بپازند، گروه « دیگر» ها در سال ۱۶۵۱ به خاطر سرکوب از طرف زمین داران و مالکان مرکزی و حکومت وقت بریتانیا سرکوب و به شکست کشانده شد.

متن زیر ترجمه شعری ست به نام

«The World Turned Upside Down»

یا- دنیا وارونه شده – توسط Leon Rosselson

برای « دیگرها»

در سال ۱۶۹۴ در سینت جرج هیل بریتانیا گروهی ژنده پوش که « دیگرز» خوانده می شدند، آمدند تا به مردم نشان دهند خواسته ها و مطالباتشان را آنها زمین داران و فتودالها را به مبارزه طلبیدند، قانون را به چالش کشیدند آنها زمینهای متصرف شده توسط زمین داران بزرگ را که در واقع به خود آنها تعلق داشت را آزاد کردند آنها ندا می دادند که ما در صلح و آرامش آمده ایم، آمده ایم برای شخم زدن و کاشتن ما آمده ایم برای کار کردن روی زمینهای مشترک و زمینهای بایر

زمین را تقسیم کرده اند، ما آمده ایم برای یکی کردن دوباره اش این می تواند یک سرمایه مشترک و همگانی باشد ما زمینها را عاری از شرم و جرم می کنیم هیچ فردی حق خرید و فروش زمین برای منافع شخصی را ندارد با دزدی و قتل و جنایت زمینها را تصرف کردند و حالا همه جا دیوارها و موانع به فرمانشان ساخته می شوند

آنها قانون می سازند تا ما را بطور کامل به زنجیر بکشند آنها با روحانیونشان ما را تقسیم می کنند به اهالی بهشت آسمانی و یا نفرین شدگان ابدی جهنم ما خدایی که اینان خدمتگذارش هستند رو ستایش نمی کنیم

خدای حرص و ولعی که ثروتمندان رو تغذیه و فقرا را گرسنگی می دهد ما با هم کار می کنیم و در کنار هم می خوریم، ما به شمشیر و زور هیچ احتیاجی نداریم ما به بالا دستان تعظیم نمی کنیم، و به مالکان اجازه نمی پردازیم ما آزاد و آزاده ایم هر چند که فقیریم

آهای « دیگرز» ها برخیزید برای رهایی ، برخیزید همین حالا

از طرف زمین داران بزرگ دستور آمده است که

آنها مردان و سربازان را برای بیرون انداختن « دیگر» ها

استخدام کرده اند

برای ویران کردن کلبه هایمان و زیر رو کردن و نابود

کردن مزارعمان

آنها اتحاد نداشتند، عمر طولانی شان فقط یک تصور

آی فقرا شجاع باشید، آی اغنیا مراقب باشید

این زمین به شکل یک گنجینه و ملک مشترک برای همگان ایجاد شده

همه چیز مشترک است، و همه مردم با هم هستند

«دیگرز» ها با صلح و آرامش آمده اند، اما دستور آمده که

همگان را از دم تیغ بگذرانند